

ریشه سماع و موسیقی در عرفان

جهان پر سماع است و مستی و شور

ولیکن چه بیند در آینه شور؟

در آن وقت که شیخ ابر سعید ابی الخیر به قائن بود امامی دیگر به آن جا بود. او را خواجه امام محمد قاسمی گفتندی. روزی به دیدار شیخ آمد. پس جمله گوی به سماع برخاستند الا محمد قاسمی و شیخ ما را حالتی خوش پدید آمده بود. مؤذن بانگ نماز پیشین زد و شیخ همچنان در وجد و سماع بود. امام محمد قاسمی فریاد کرد: نماز، نماز! وقت نماز آمد! شیخ ما گفت: ما به نمازیم. و همچنان در رقص بودند. امام محمد ایشان را بگذاشت و به نماز شد. (اسرار التوحید)

امروز وقتی حکایت بالا را میخوانیم در سنگت می افتیم چرا که بی شک اکثر عربی مسلمان در مکه یا دمشق، رقص کنان و غنوه زنان به مسجد در آمد خوش مباح بود اما چرک در ایران، سماع خلاف عرف تلقی نشد بلکه روز به روز اقبال فزونتر یافت؟ برای پاسخ به این پرسش باید در گذشته های دور فلات ایران کنکاش کنیم. آنگاه خواهیم دید که سماع و موسیقی در آیین و مذهب نه تنها پدید ای خلق الساعه نبوده بلکه خطی مستمر و ممتد را در فرهنگ ایرانی از آغاز تا امروز رسم کرده است. به گزارش همه تاریخ نگاران موسیقی در همه مذاهب ایرانی نقش عمده ای را ایفا می کرده است. گات ها یا سروده های منسوب به زرتشت همواره چه به صورت تکخوانی موبدان یا همخوانی در آتشکده ها در مقام های موسیقی خواننده می شده است (هندی پیش یک شرق شناس عزیزی این سروده ها را در معابد پارسیان هند گرد آوری کرده و به نت موسیقی در آورده است.) در معابد مانوی و سترائی حتی آلات موسیقی به کار برده می شده است. (ارگ های بادی به استناد اغلب باستان شناسان اروپائی از معابد سترائی به کلیسای راه یافته است.)

بنابراین ظهور پدیده سماع و استفاده از آلات موسیقی در خانقاه ها (از قرن چهارم و پنجم هجری) در اصل احیای یک آیین اصیل ایرانی بوده است. هنر موسیقی نزد ایرانیان گرامی ترین و والاترین هنرها بوده است تنها از دوران اسلام است که توجه به شعر به علت تحريم سایر هنرها (بجز خوشنویسی) فزون تر می شود. به جرأت می توان گفت هنر موسیقی در عهد ساسانیان در صدر هنرها جای داشت و همان

نقشی را که شعر در تمدن اسلامی ایفا کرد موسیقی بر عهده برداشت. به همین دلیل ساده که موسیقیدانان آن عصر به اسطوره بدل شدند و نام های آنان را امروز ایرانیان بر فرزندان خود می گذارند. اکثر از اطرامیان خود بخوانید نام یک تن از شعرای عهد حسرو پرور نیز را ببرند بی شک در خواهند ماند اما همگان نام باربد و نگیسار را متین را شنیده اند استفاده از موسیقی نه تنها در مراسم مذهبی بلکه در مراسم غیر مذهبی را نیز مرسوم بوده است. جهانگردانی که تا اوائل عهد صفوی از ایران دیرین سرده اند آورده اند که در زورخانه ها، مراسم ورزشی با سازهای همچون تنبور و گماچیه و تنبک همراهی می شده و مرشد نیز اشعار مهیج و حماسی را در مقام های گوناگون موسیقی می خوانده است.

موسیقی، در عصر رونق عرفان ایرانی، اوجی دوباره گرفت. عرفان ایرانی بر حکمت کهن ایرانی تکیه داشت و در حدود احیای رگه های احیای فرهنگ ایرانی و رستاخیز هنر بود.

در عصر صفوی، ایران هر چند استقلال سیاسی خود را پس از سده های دراز باز یافت اما حکمت و هنر ایرانی در عزقاب زوال در غلطید. سخت ترین حربه بر پیش موسیقی خورد و عجباً به تخریبی حدیبار متعصبانه تن از آنچه نزد مسلمانان اهل سنت معمول است دچار آمد و موسیقی مقامی شرقی همچنان که در دربار سلاطین عثمانی و عرب به بالش خود ادامه می داد در زادگاه خود خاموش شد.

دیوان بزرگترین متفکران و شاعران ایرانی هنوز یاد آور عظمت این بهضت فرهنگی سپری شده است.

عطار نیشابوری :

چنین باید سماع بی شنیدن زنی کشته شدن در خون غنودن
خاقانی شروانی

اشک من در رقص و دل در حال و ناله در سماع

من در دیده حزقه صبر و فغان آورده ام

سعد الدین حموی :

دل وقت سماع بوی دلدار برود جان را به سر پرده اسرار برود
عراقی :

چو در سماع، عراقی حدیث دوست شنید

به جای خرقه به قوال جان توان انداخت .

تا من اندر سماع عشق آیم مجلس عاشقان بیاریم

سعدی :

نه مطرب که آواز پای ستور سماعست اگر عشق داری و شور

جهان پر سماع است و هستی و شور ولیکن چه بیند در آئینه کور

حافظ :

مطرب چه پرده ساخت که در پرده سماع

براهل و جد و حال در های وهوی بست

بین که رقص کنان می رود به ناله جنگ

کسی که رخصه نفرمودی استماع سماع

صائب تبریزی

ز خود بیرون شدن زاهد چه داند به چوب خشک نالدین میاموز

مجر و جد و سماع از زاهد خشک به خون مرده جو شیرین میاموز

هاتف اصفهانی

گناه و جد و سماع هر یک را بر دو خون آستین فشان بینی

شهاب الدین سهروردی

شیخ را گفتیم رقص کردن به چه آید شیخ گفت جان قصد بالا کشد

خواجوی کرمانی

سماعی کن به بانگ زهره مست بر افشان بر زمین و آسمان دست

عبد الرحمن جامی

آستین بر سر عالم افشان دامن از طینت انسان افشان